

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال پنجم شماره ۵۹ - مهر ۱۳۷۸

باز هم درباره "اخوان المسلمین" و "حجتیه"

کشور برای مبارزه علیه رژیم از چه شیوه‌های مبارزاتی استفاده می‌کنند و حدود اطلاعات و توانایی‌های آن‌ها در چه حد است.

"برژینسکی، دستیار پرزیدنت کارتر در کاخ سفید واشنگتن در امور امنیت ملی، پیش از همه به استقبال آینده ایران رفت. او در همان سال‌های سرگردانی کاخ سفید در برابر انقلاب ایران و در مخالفت با سیاست‌های شتابزده، بر طرح‌های انگلستان و ادامه در صفحه ۲

سندی را که در زیر ملاحظه می‌فرمایید از سری اسنادی است که توسط نیروهای مبارز در ایران تهیه و تکثیر شده است. مقاله زیر بخش‌هایی از ترجمه متنی است که در سال ۱۳۶۰ در نشریه "لیتراتورنا یا گازتا" چاپ روسیه به چاپ رسیده است.

گرچه که توفان به برخی از نتیجه‌گیری‌های شبنامه با دیده تردید می‌نگرد، لیکن برخی اطلاعات ارائه شده در آن برای آگاهی عمومی جالب است. از این گذشته نشان می‌دهد که نیروهای مبارز ضد رژیم در درون

انتشار اسامی ۱۴۹ تن از دستگیر شدگان قیام دانشجویان

در صفحه ۳

حکم اعدام برای چهار دگراندیش

روزنامه جمهوری اسلامی خبر حکم اعدام چهار تن از افراد دگراندیش را که گویا عاملین قیام شش روزه دانشجویان دانشگاه تهران و سایر شهرهای ایران بوده‌اند، اعلام داشته است. این خبر که در سراسر جهان انعکاس یافت، حکایت از این دارد که قیام حق طلبانه دانشجویان ضربات سختی بر پیکر فرتوت رژیم وارد آورده و جمهوری اسلامی را به شدت از آینده خود بیمناک نموده است. مثال رژیم ولایت فقیه، مثال سرباز مهاجمی است که در جنگلی ناآشنا گیر کرده باشد. در پشت هر درختی، در زیر هر بوته‌ای، در پناه هر تپه‌ای در انتظار دشمنی است. هر برگ‌گی که از درختی می‌افتد او را از جای می‌جهاند. هر پرنده‌ای در نظرش گلوله‌ای است. هر بادی در گوشش فریاد "ضد انقلاب" است. دیوانه‌وار به هر سو شلیک می‌کند و خود را از هر طرف در محاصره می‌بیند. به جرأت می‌توان گفت که رژیم اسلامی در هیچ دوره‌ای از حیات ننگین خود به مانند امروز در ورشکستگی و ترس نبوده است. لذا از همین رو است که رژیم اسلامی هجوم همه جانبه‌ای را علیه معترضین و منتقدین آغاز نموده تا بلکه با سلاح ترور و ارعاب جنبش اعتراضی رو به رشد توده مردم را به عقب راند. اما نیروی انقلاب را با سلاح ترور و اعدام نمی‌توان در هم شکست. رژیم آخرین نفس‌های خود را می‌زند و مبارزات مردم ایران تا استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی ادامه خواهد داشت. ما ضمن محکوم کردن حکم دادگاه انقلاب اسلامی از همه انسان‌های آزاده و بیدار وجدان و نهادهای سازمان‌های بشردوست می‌خواهیم تا بانگ اعتراض برآرند و خواهان لغو حکم اعدام مخالفین و آزادی بی‌قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی دربند گردند. □

فروتن و راز داری حزبی

فروتن و قاسمی در درون حزب طبقه کارگر پرورش یافته بودند که حزبیت را به آنها آموخته بود. وقتی این حزب رویزیونیستی شد و خیانتش به انقلاب و تأثیرات منفی‌اش همه جا گیر شد میدان را برای رشد افکار خرده بورژوازی، مهم شدن، مهم گشتن، خودنمایی باز کرد. هر "نه‌نه قمری" که از گروه‌های چند نفره جدا می‌شد به انتشار اسرار درونی می‌پرداخت و اطلاعات راست و دروغ خود را بعنوان دیدگاه‌های درونی چون تاجران به فروش می‌گذاشت. جو انتقاد از رهبری این بیماری را دامن می‌زد که میدان را به خود نماها بدهد. هر انشعابگری با چمدانی از "اسرار" حاضر می‌شد و به فروش آنها می‌پرداخت. بازار خرید و فروش "اسرار" ادامه در صفحه ۷

اجرای حقوق بشر به سبک آمریکائی

رئیس جمهور آمریکا بیل کلینتون رسماً در ۲۰ ماه مه ۱۹۹۷ از آزمایش‌های سری نژادی که به مدت چهار سال - به درست خوانده‌اید - ۴۰ سال آژگار روی چهار صد نفر سیاه پوست شهروند آمریکائی انجام می‌شده پوزش خواست. کلینتون پنج نفر از باقیماندگان این آزمایشات و بستگان و خویشاوندان سایر قربانیان را نزد خود در "حجله گاه سفید" (بخوانید کاخ سفید-توفان) واشنگتن پذیرفت که در فاصله سالهای ادامه در صفحه ۴

آخرین خبر

در آخرین لحظاتی که توفان برای چاپ آماده می‌شد اطلاع یافتیم که در جریان مسابقه فوتبال بین تیم‌های پیروزی و استقلال در روز جمعه ۲۴ سپتامبر هزاران نفر از تماشاگران به جنگ و گریز با پاسداران رژیم پرداخته و با سردادن شعارهای ضد رژیم به صدها اتوبوس شرکت واحد آسیب وارد نمودند. مردمی که این مسابقه را که از رادیو به صورت مستقیم پخش می‌شد، دنبال می‌کردند، شاهد فریادهای جوانانی بودند که با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" به رژیم بار دیگر گوشزد کردند که قیام تیرماه هنوز پایان نیافته است. رژیم اسلامی بی‌درنگ پخش مستقیم مسابقه را قطع کرد. رژیم که همواره از تجمع مردمی هراس دارد، مدت‌ها است که سیاست رژیم شاه را برای ورزش مردم پسند فوتبال دنبال می‌کند و به قدری میان پیروزی و استقلال (پرسپولیس و تاج سابق) جدایی تصنعی به وجود می‌آورد تا بتواند از سویی جوانان میهن را با افکاری دیگر مشغول دارد و از سوی دیگر این جدایی را در بعدی بالاتر در میان جوانان جامعه ما جا بیاندازد. زهی خیال باطل. □

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

حجتیه...

اندیشه‌های قدیمی بریتانیا برای ایجاد دولت‌ها و رژیم‌هایی با شرکت و حتی نیز رهبری "اخوان المسلمین" در خاورمیانه تأکید کرد.

توضیح می‌دهم که صحبت بر سر چیست. انجمن اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ با پشتیبانی لندن تشکیل شد. انگلستان مانند همیشه در چنین مداری، گویی تنها نظاره‌گر بود، اما در واقع ایادی آن در قاهره سازمان سیاسی جدید را به دقت و به صورت پنهانی سازمان دادند، تا برای رویارویی با نیروهای واقعاً ملی آماده شود. این مبارزه که در آن دوران در چارچوب مقابله با مخالفان ادامه فرمانروایی بریتانیا سازمان داده شد، بعدها در عرصه دیگر نیز ادامه یافت. این انجمن در مراحل اولیه برای کسب قدرت و نفوذ در میان مردم شعارهای ضدانگلیسی نیز به اندازه کافی سرداد، حتی بیش از اندازه، اما همه این حرکات تحت کنترل سران انجمن که در لندن نشسته بودند، انجام می‌شد! آن‌ها از این شعارها ناراحت نبودند، زیرا اطمینان داشتند انجمن خواهد توانست از این طریق صفوف ناسیونالیست‌های صادق و ملی را دچار تفرقه و تضعیف کند... "اخوان المسلمین" اینک در ۳۰ کشور آسیایی و آفریقایی فعال است.

برژینسکی، این فارغ‌التحصیل دانشگاه ژرونیته مک‌هیل در کانادا، خیلی سریع به این نتیجه رسید که باید از اخوان المسلمین به صورت ماهرانه در سطح جهانی استفاده کرد. او اعتقاد داشت که از پاکستان در خاور تا مراکش در غرب باید از این شبکه استفاده کرد. همین اندیشه در دسامبر ۱۹۷۹ در کمیته هماهنگی شورای امنیت ملی آمریکا به بررسی گذاشته شد. در ژانویه ۱۹۸۰ پریزدنت کارتر به سنای آمریکا اطلاع داد که به بررسی بنیادگرایی اسلامی نیازمند است. "واشنگتن پست" در همان زمان اطلاع داد که کاخ سفید به "سیا" رهنمود داده است تا اداره جاسوسی گزارش‌های ویژه‌ای درباره این پدیده سیاسی تهیه کند. توجه کنید پدیده "سیاسی" و نه "مذهبی"...

از جمله ویژه‌گی‌های بنیادگرایی اسلامی بهره‌برداری از جنبش‌ها سازمان‌های بسیار متفاوت است. مذهبیهون ساده‌دل طعمه آن‌ها محسوب می‌شوند و از این طریق سازمان‌های آن‌ها پرشمار می‌شود. فعالیت مخفی، نفوذی و پنهانکاری شدید، از جمله اصول کار "اخوان" است. به نحوی که ساختار "اخوان المسلمین" هرکس را که با اصول ماسونی آشنا باشد، به یاد لژهای ماسونری می‌اندازد. به نظر من وقت صحبت از فراماسونر "سبز" مسلمانی فرا رسیده است. مثلاً باید از خواننده خود سؤال کنم که آیا تا کنون چیزی درباره سازمان مخفی به نام "حجتیه" شنیده است یا خیر؟ فکر می‌کنم پاسخ منفی است! در حالی که (تا ۱۳۶۰) بیش

از ۴۰ سال است که این سازمان در ایران فعالیت می‌کند.

این تشکیلات اختصاص به روحانیون ندارد، بلکه در کنار روحانیون، دیپلمات‌ها، نظامیان، مقامات بلندپایه دولتی، سوداگران اسلحه، رهبران سرویس‌های مخفی، کارچاق‌کن‌ها، بازرگانان و تکنوکرات‌هانی عضو مستقیم و یا وابسته به آن هستند.

"حجتیه" ایران از طریق دولتی ماسونی انگلستان به اسامی "استروم ارگتسیوم" و "گلدن داواین اوتر" با شبکه فراماسونی انگلستان در ارتباط مستقیم است. دایره فعالیت اقتصادی حجتیه در ایران بسیار گسترده است: بانک‌ها، بازرگانی، خریدهای پنهانی اسلحه‌های آمریکایی - اسرائیلی، تجهیزات الکترونیکی مدرن و یدکی شکاری بمب افکن‌های اف ۱۴ آمریکایی که ارتش ایران به آن مجهز است. "حجتیه" به صورت فعالانه از میانجی‌های بین‌المللی اسلحه مانند لویی ایرانی، استفاده می‌کند. (لویی ایرانی بعدها بر اثر یک حادثه بین‌المللی مشکوک کشته شد و همراه با اسراری که از این رابطه‌ها داشت به زیر خاک رفت). رهبران "حجتیه" ایران، سیاست مستقل خود را در ایران پیش می‌برند و علیرغم همه دشواری‌ها تلاش می‌کنند تا پیوندهای سیاسی - اقتصادی ایران را با اروپای غربی و به ویژه انگلستان گسترش داده و تحکیم بخشند! این است سیاست استراتژیک یکی از متفدترین و موجودترین سازمان مذهبی در ایران که از دید عموم مردم نیز پنهان است. اخوان المسلمین تحت نام‌های مختلف و یا شعب و سازمان‌های گوناگون فعالیت می‌کند. برای نمونه در کویت، بحث چند ساعته و بسیار جالبی برای من با رهبران "اخوان المسلمین" پیش آمد. در همان بحث با چند سازمان علنی اخوان در کویت آشنا شدم از جمله این سازمان‌ها "المجتمع الاجتماع" و "جامعه اجتماعی" بودند، که اغلب بر سر موضوعات مورد بحث یکی جای دیگری را می‌گیرند. من در همان دیدار درباره افغانستان با "ابراهیم شطی" دبیر مسئول انجمن اخوان المسلمین بحث کردم و پرسیدم رهبران اخوان المسلمین، که می‌خواهند سرنوشت افغانستان را در دست بگیرند اکنون در کجا هستند، جز غرب و به ویژه انگلستان؟ برای او به صورت دقیق توضیح دادم که اکنون رهبران گروه‌های افغانی وابسته به اخوان المسلمین در مونیخ، آخن و هامبورگ (آلمان) و در پاریس و لندن سرگرم انواع معاملات و وابستگی‌ها هستند، حتی اشاره مستقیم به پیوندهای آنان با اسرائیل نیز کردم.

ساختار سازمانی:

ساختار سازمانی اخوان المسلمین (و حجتیه که شاخه ایرانی و شیعه آن محسوب می‌شود) بسیار خودویژه

است. در پایین و در محل‌ها، گروه‌های پنج نفره فعالیت دارند که هرکدام تابع بی‌قید و شرط یک شیخ می‌باشند، که از سوی پیشوای روحانی عالی انجمن برگمارده می‌شود. این فرد نیز خود تابع "رابط" است که با رهبران ارتباط دارد. دستورات بالایی‌ها بی‌قید و شرط لازم‌الاجراست و سزای نافرمانی مرگ است (انواع قتل‌ها و جنایات در ایران بر همین اساس تشکیلاتی می‌توان صورت گرفته باشد و برخی شخصیت‌ها نیز بر اساس نافرمانی می‌توانند قربانی شده باشند). گردآوری "اخوان" برای اعلام خطر و یا برای دادن اطلاعاتی مهم یا رهنمود عمل، از امتیازات شیخ است و محل گردهم‌آیی مسجد و یا میعادگاه‌های پنهانی است. برای نمونه در قهوه‌خانه‌ها و یا دکان‌های بازار که به شدت از چشم کنجکاوان پوشیده است، حرف‌شنوی و فرمانبرداری اعضای "اخوان المسلمین" شگفت‌آور است. در حین بحث در کویت همین که ابراهیم شطی دست خود را بلند کرد، بحث با همه تندی خود بی‌درنگ متوقف شد! چهره‌ها به سرعت خندان شد و سر و کله توزیع‌کنندگان چای پیدا شد...

در میان گروه‌های جنگ‌جوی افغانی بیشترین نفوذ را اخوان المسلمین دارند. "ریچارد میچل" آمریکایی که یکی از انجمن‌شناسان به نام بود، زمانی گفته بود: "اخوان المسلمین مطمئن‌ترین و آینده‌دارترین تکیه‌گاه غرب است". او خاورشناسی جدی بود که در گذشته است... در سال ۱۹۸۱ در راه بیروت که من در آنجا به عنوان خبرنگار ویژه "روزنامه ادبی" کار می‌کردم برایم پیش آمد که با "جلال‌الدین فارسی" گفتگو کنم. او در سال ۱۹۸۰ یکی از کاندیداهای مقام ریاست جمهوری در ایران بود و شانس بسیار جدی در این زمینه داشت، اما یک کشف غیرمنتظره (افشای اصلیت افغانی او) مانع پیروزی او شد! پدر او یک شهروند افغانی بود و فارسی این را به دقت پنهان می‌کرد. وقتی این حقیقت افشا شد او کاندیداتوری خود را پس گرفت!! اگر چنین نشده بود به احتمال بسیار جلال‌الدین فارسی رئیس جمهور ایران شده بود. البته این به اصل موضوعی که می‌خواهم توضیح بدهم ربطی ندارد. ما در بیروت به زبان عربی صحبت می‌کردیم و عدم درک یکدیگر نیز منتفی بود. او در همین گفتگو همان تزی را مطرح کرد که روزگاری "ریچارد میچل" آمریکایی درباره اخوان المسلمین مطرح کرده بود و من در بالا به آن اشاره کردم. او گفت: "پس از انقلاب اسلامی در افغانستان، انقلاب اسلامی در جهان برپا خواهد شد و غرب هم از آن حمایت خواهد کرد!" او شاید اشاره‌اش به ماورا قفقاز ما بود (اتحاد شوروی سابق) اما سر اتفاق او اشاره به خواست غرب برای مسلط ساختن اخوان المسلمین در سرزمین‌های مسلمان‌نشین کشور ما کرد. □

اطلاعیه را که ملاحظه می فرمایید از سوی کانون دفاع از حقوق دموکراتیک در اختیار توفان قرار گرفته است. نظر به اهمیت بسیار زیاد این اطلاعیه، توفان برای بازتاب بیشتر اسامی بخشی از دربندان قیام تیرماه تهران اقدام به چاپ آن در نشریه می نماید. با آرزوی موفقیت برای دوستان متشکل در این کانون.

اسامی ۱۴۹ نفر بازداشت شدگان تظاهرات اخیر

سعيد احمدی	علی بی کس	محمد رشیدی	جواد عابدینی	روزبه گرجی بیانی
احمد احمدی خلجی (خالجی)	فرامرز بیگی	یوسف رضائی	محسن عبدی	آرش لاریجانی زنجانی
میثم ارشدی	ابوالفضل یاسبانی	داریوش رضائی	مهران عبدالباقی	لنگرودی
زهره اسدپور	بابک پاییران	پیمان روجهای	دکتر عبدالحسینی	فرزین مخبر
اسد زاده	هژیر پلاسجی (۱۶ ساله)	مهدی روحانی	مصطفی عبداللهی	اکبر محمدی
مازیار اسماعیلی	علی پناهی	حسن زارع زاده	عبیدی	علی محمدی
آشنا	آرمان تاج بخش	فرشید زرین خط	رضا عزیزی	منوچهر محمدی
بهروز اشتری تفتی (تفته)	علی توکلی	پرستو سالاری	شهرام عسگری	محمد محمدی قمی
شهرام اصغر	کاوه جابری	پرویز سفری	کامران علم بیگی	داریوش مرادی
مرصاد آقائی	فرامرز جعفری	محمد مسعود سلامتی	امین علی پور	فرخنده مردزاده
موسی آقائی	کیانوش جهان پور	سعید سلحشور	خلیل عزیززاده	مجید مروت
ابوالفضل الفت	امیر سعید جهانی	محمود سیالکی	هومان عمرانی	علی معذب
جواد امامی	محمد حسینی	خسرو سیف	موسی عهدی	مسعود مفیدی خامه
فرهاد امیر خمارلو	علی حمیدی	مریم شانی	عمیدی	غلامرضا مهاجری نژاد
محسن امیرکبیر	صفر حیدری	محمد مهدی شریعتی	غلامی	مهدی زاده قوی
اروج امیری	علی حیدری	رضا شریفی	مهدی فخرزاده	حمید منصوری
کیانوش امین پور	محمد رضا حیدری	نیما علی شریفی	مهدی فخر زاده	علیرضا مهربان
فرهاد امین خرم لو	میر محمد رضا حیدری	نادر شکری	هژیر فرخ چی	علی مهری
قاسم امین خرم لو	قربانعلی خاجی	کاظم شکری	روزبه فراهانی پور	سید احمد موسوی
مرتضی امینی	مهدی خاکی فیروز	مینا شیخ الاسلامی	فقیهیان	الهه میزانی
شعبان انصاری	محمد خبازان	علیرضا شیخ مصطفوی	مهدی فلاح زاده	محمد اسماعیل نادری
ایزدی	قدرت خسروی نار	مهدی صافی پیروز	قادر پور اقدام	محمد رضا نصرت
ناصر بابائی رزاقی	فرهاد خواستی	فرخنده صدر زاده	جواد قهرمانی	محسن نصیر پور
احمد باتبی	رضا درخشنده	امیر رضا صفدری	مجید کابلی	امین نعیمی
احمد باطنی	مجید دلدار	پرویز صفری	مزدک کارک یراکی	بهرام نمازی
امیر رضا باغبانپور اصل	پیمان رجائی	سعید صمد موسوی	هومان کرباسی	سعید وکیلی
برومند	محسن رستگار	محمد صوفی	محمد اقبال کازرونی	هراتیان
یوسف بشاری	ارسلان رستم زاده	محسن ظریفیان	محمد رضا کریمی	احمد یداللهی
سعید بلوچی	خالد رستم زاده	حمید رضا ظریفی نیا	اقبال کریمیان	یزدی
بوکانی	سعید رسولیان	محسن عابدی	علی کلباسی	

برخی اسامی جانباختگان حوادث اخیر دانشگاه

عزت ابراهیم نژاد شهادت در اهواز

محمود خبازیان (برادر وی نیز پس از دریافت خبر شهادت برادرش در اثر سکنه قلبی در اهواز جان باخت)

بهروز فرخ زاده، بهروز فرزاده شاکر، کیومرث یونسی با طناب در کوی دانشگاه اعدام شد

آدرس بانکی برای یاری به خانواده زندانیان سیاسی

کانون دفاع از حقوق دموکراتیک

B.Bohle , VOLKSBANK ,Kto-Nr.6222.06 , BLZ 5139000

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

اجرای حقوق بشر...

۱۹۳۲ تا ۱۹۷۲ با تزریق میکروب سفلیس به آنها مانند خوک آزمایشگاهی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند. کلیتون اظهار کرد که متأسف است که پوزش وی با این تاخیر صورت می‌پذیرد. وی فاش ساخت که در شهر تاسکیگه Tuskegee در ایالت Alabama ۳۹۹ نفر سیاه پوست مبتلا به سفلیس را درمان نکرده‌اند تا تکامل میکروب سفلیس در بدن شهروندان سیاهپوست آمریکائی را مورد مطالعه قرار دهند. اداره کل بهداشت این ناحیه که یک مقام دولتی است از سیاهپوستان سوء استفاده کرده است. به سیاهان در تمام این مدت دروغ می‌گفته‌اند و از دادن دارو به آنها به انواع مختلف طفره می‌رفته‌اند. در طی آزمایش ۱۲۸ نفر جان دادند. اکثر آنها فقیر و بی سواد بودند. جوانترین آنها از پنج نفری باقیمانده که به "حجله گاه سفید" وارد شدند ۹۱ سال و مسن‌ترین آنها ۱۱۰ سال بود. روشن بود که سماجت آنها در ادامه زندگی و شکست سیاست کش دادن امر رسیدگی مقامات رسمی در انتظار مرگ آخرین نفر تا این جنایت لاپوشانی شود، پرونده‌ها را بر ملا کرده است. زیرا دیگر با دانش امروز روشن بود که این عده بمنزله خرگوش آزمایشگاهی مورد سوءاستفاده مقامات پزشکی آمریکائی بوده‌اند. تلاش کلیتون برای آنکه واقعه به این مهمی را بگردن مسئولین یک شهر کوچک ایالت آلاباما بگذارد احمقانه است. زیرا نتایج این آزمایش پزشکی را علم پزشکی آمریکا مورد بهره‌برداری قرار داده و از نتایج این آزمایشات با خبر بوده است. چندی پیش پرونده سربازانی رو شده که آنها را در پرتو رادیو آکتیو قرار داده بودند تا نتایج اشعه بمب اتمی را بر روی آنها آزمایش کنند. رئیس جمهور آمریکا برای چندمین بار است که پوزش می‌طلبد. هر بار که آنها از آسیب می‌ریزد و کار از کار می‌گذرد و انتشار این اخبار برای فریب مردم و ژست دموکراسی گرفتن لازم است آنگاه نه رئیس جمهور آن زمان بلکه رئیس جمهور چهل سال بعد از کار ناکرده خود پوزش می‌طلبد. پوزش اخیر وی در مورد ۲۸ مرداد نیز از قبیل همین پوزشهاست. نظام امپریالیستی نظام "پوزش" است، نظامی که با تزویر و حيله‌گری حقوق انسانها را زیر پا گذاشته و با ماشین عظیم تبلیغاتی خود آنها ناچیز جلوه می‌دهد. برای پایان دادن به این همه جنایت علیه بشریت باید امپریالیسم را نابود کرد. با تغییر روسای جمهور

اتفاقی نخواهد افتاد. □

بیانیه پایانی "کنفرانس بین‌المللی همبستگی سندیکایی در قبال حملات سرمایه"

همبستگی بین‌المللی کارگران تأکید فراوان داشت.

قسمت سوم

در شرایط کنونی سندیکاها و سندیکالیست‌هایی موجودند که دیگر به تضاد آشتی‌ناپذیر میان کار و سرمایه باور ندارند. اینان با توجه به حمایت سرمایه غالباً منافع طبقه کارگر را زیر پا گذاشته ولی خود را کاملاً حامی منافع کارگران جا می‌زنند! ولی به جای مبارزه، راه آشتی و سازش را ستایش می‌کنند. در این رابطه و بر پایه داده‌های فوق‌الذکر کنفرانس خاطرنشان می‌سازد:

۱- در مقابل تعرض همه‌جانبه سرمایه و با توجه به تسریع روند خصوصی‌سازی، نظام واگذاری و نرمش‌پذیری کار و اخراج‌ها و کاهش دستمزدها... و به بهانه بحران موجود، تنها راه دفاع و حمایت از حقوق و دست‌آوردهای طبقه کارگر، مبارزه است و نه آشتی و سازش و تسلیم. نمایندگان حاضر در کنفرانس در رابطه با احیای برتری سندیکالیسم پیکارگر و اصول سندیکالیسم طبقاتی در دل جنبش سندیکایی، به تعهدات خود وفادارند. امری که تنها با حضور در صحنه نبرد و پیکار برای پیشبرد مطالبات کارگری امکان‌پذیر است.

کنفرانس از تمامی سندیکالیست‌ها و نمایندگان کارگری و کارگران پیشرو دعوت کرد تا اقدامات لازم را به خاطر منافع طبقاتی خویش به عمل آورند.

۲- لازم است که همه تدابیر و تصمیمات متخذه کنفرانس، در تمامی پلاتفرم‌های سندیکایی جای گرفته و به اطلاع کارگران و کارمندان رسانده شود. گشایش افقی تازه برای کارگران مستلزم کارزار تبلیغاتی گسترده‌ای است.

۳- به منظور تبادل اطلاعات میان سندیکالیست‌های ایرانی دستیابی به موضعی واحد در جنبش سندیکایی، کنفرانس بر اهمیت سازمان‌دهی ابتکارات مشابه در کشورهای جداگانه، فعالیت برای بسط امکانات مبارزه و ایجاد تشکلهای نوین به تناسب وضعیت هر کشور، تأکید بسیار کرد. در همین راستا پیشنهاد سازمان‌دهی و برگزاری نشست آتی در اروپا مورد قبول همگان قرار گرفت و ادامه این قبیل اقدامات و بحث و گفتگو در تمامی سطوح سندیکایی بسیار مهم ارزیابی شد.

۴- نمایندگان کشورهای مختلف امر دورنمای سیاسی نمودن جنبش کارگری و مسئله تقویت احزاب کارگری را بسیار خطیر توصیف کردند.

۵- کنفرانس، خشونت و آدم‌کشی سرمایه و ارتجاع در قبال سندیکالیست‌ها و رهبران جنبش کارگری در سطح بین‌المللی، به ویژه در کشورهای ترکیه، کلمبیا، الجزایر و ایران را به شدت محکوم کرد و همبستگی کامل خود را با قربانیان این جنایات اعلام داشت.

ادامه در صفحه ۷

کنفرانس فوق‌الذکر که با شرکت سندیکالیست‌های کشورهای مختلف جهان در ترکیه برگزار شد، مسائل جنبش کارگری و چگونگی برخورد با آنها را مورد بحث قرار داده و پس از رسیدن به نتایج مطلوب، با موفقیت به کار خود پایان داد.

قسمت اول

نظر به افزایش و تشدید حملات سرمایه بین‌المللی در قبال طبقه کارگر و ارزش‌های ایجاد شده توسط کارگران، کنفرانس بر این باور است که:

الف- سرمایه الفای تمامی دست‌آوردهای ناشی از مبارزات طبقه کارگر را دنبال می‌کند.

ب- سرمایه روند خصوصی‌سازی، واگذاری و نرمش‌پذیری کار (عواملی که به سهم خود شرایط کار را تشدید می‌کنند)، را، به منظور کاهش منظم دستمزدهای واقعی، خالی کردن سندیکاها و حذف دست‌آوردهای اجتماعی، در دستور کار خود قرار داده است.

پ- بیکاری، این بیماری نظام سرمایه‌داری، حتی در کشورهای پیشرفته نیز بیدار می‌کند. ولی سرمایه و دولت‌های سرمایه‌داری از این "حربه" برای مرعوب کردن کارگران مود جسته و رقابت داخلی در میان طبقه کارگر را دامن می‌زنند.

ت- بیمه بیکاری و نظام حمایت اجتماعی بیش از پیش فرو ریخته و حتی در مواردی به بهانه سبک کردن بارگران دولت به کلی از میان رفته است.

تدابیری از این دست مبین آن است که سرمایه بین‌المللی بر آن است تا اصل "هرکس به اندازه وسع مالی‌اش از خدمات، آموزش و بهداشت و سلامتی بهره‌مند می‌گردد"، را معمول گرداند.

قسمت دوم

ما شرکت‌کنندگان در این کنفرانس که از کشورهای قاره‌های مختلف گرد هم آمده‌ایم، بر این باوریم که وضع سندیکاها و مسائل آنها در کشورهای فوق، صرفنظر از برخی تفاوت‌های ظاهری، کم و بیش به هم شباهت دارند. همین امر مشخص، با توجه به تهاجم جهانی سرمایه، حاکی از آن است که تدارک مبارزه‌ای بین‌المللی در مقابل سرمایه از چه اهمیتی برای سندیکاها برخوردار است. بدیهی است که خصلت بین‌المللی مسائل به هیچ وجه از اعتبار مبارزات منطقه‌ای و ملی و یا حتی از اهمیت مبارزه در سطوح پایین‌تر نمی‌کاهد. برعکس گسترش جنبش بین‌المللی و گسترش مبارزات منطقه‌ای و محلی لازم و ملزوم یکدیگرند. سخن بر سر مبارزات خودجوش نیست. پس بازآفرینی وحدت بین‌المللی طبقه کارگر بر عهده سندیکاها است. از این نقطه نظر پیداست که نمی‌توان به فعالیت‌های کنونی سندیکاها بسنده کرد. در این ارتباط و با توجه به ویژه‌گی‌های مشخص هر کشور، کنفرانس بر لزوم تقویت

فروپاشی شوروی...

"دولت" زاهدی قرار می دهند و یا زمانیکه امینی را بجای شریف امامی می نشانند برایشان تغییر "دولت" به مفهوم تغییر دولتمردان سیاسی، تغییر نخست وزیر و هیات وزراء و یا تغییر کابینه منظور است. این تعریف دولت یک تعریف وارونه و ضد علمی و برای انحراف افکار عمومی و فریب آنها صورت می گیرد. در زبانهای اروپائی ما با واژه Staat در آلمانی و یا State در انگلیسی روبرو هستیم که بیانگر مفهوم دولت است. در حالیکه هیات دولت و یا کابینه و یا دولتمردان همراه نخست وزیر در این زبانها شباهتی با مفهوم دولت ندارند. در آلمانی از Regierung و در انگلیسی از government صحبت می گردد که با مفهوم دولت به مفهوم رایج نزد ما ایرانیها یکسان است. ولی با مفهوم علمی دولت فرق دارد. دولت، نخست وزیر و هیات وزیران که هر روز قابل تغییرند نیست، دولت عام تر است، استمرار دارد، ارکان سرکوب و تضمینهای استقرار و بقاء نظام است و هر روز قابل تعویض نیست. وقتی شما تعریف نادرست دولت را بپذیرید عملاً ماهیت دولت را از روی خصوصیات افراد تعریف می کنید و نه از روی خصوصیات نظام. در برخورد مارکسیستی به مساله دولت (Staat)، دولت (Staat) را بمنزله مجموعه ای از دستگاههای سرکوب شامل ارتش، قوای انتظامی، سازمان امنیت و گروههای شبه نظامی همراه با دادگاهها و زندانهای تعریف می کنند. آن طبقه و یا گروه بندی اجتماعی که بر سر قدرت است و حکومت می کند برای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود از ابزاری برای بقاء خود سود می جوید که ضرورتاً عامل سرکوب طبقات فرودست است. دولت (State) در حقیقت آن دستگاه سرکوبی است که برای حفظ نظام حاکم فعال است. اینکه چه کسی در کابینه باشد و یا ترکیب هیات وزیران و سیاستمداران چه باشد در ماهیت دستگاه دولتی تغییری نمی دهد. نظام حاکم آن دولتمردی را که با مجموعه خواسته های نظام منطبق نباشد و نتواند خود را بر آن وفق دهد و بسختی "عوضی" در راس هیات وزیران قرار گرفته باشد یا توسط همان دولتمردان و یا در مرحله نهائی با کودتا سر به نیست می کند. مجلس بخش اساسی دولت نیست زیرا با انحلال آن نظام پاشیده نمی شود ولی انحلال ارتش به پاشیدگی نظام منجر می گردد. همین مثال دو دو تا چهار تا نشان می دهد که ارکان دولت همان پایه های سرکوب نظام است. کمونیستها وقتی از دولت سخن می رانند دولت را به همین مفهوم قبول

دارند و مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند.

پیدایش دولت:

دولت از بدو پیدایش بشریت وجود نداشت جوامعی بودند که کار خویش را بدون وجود دولت پیش می بردند و اساساً از دولت و یا قدرت سیاسی آن تصویری هم به ذهن خویش خطور نمی دادند. در خانواده دودمانی (دودمان به معنای نسب و خویشاوندی خونی است) که انسانها بر اساس خویشاوندی خونی با هم می زیستند از دولت خبری نبود. در جامعه بدوی که از دودمانهای کوچک پدید آمده بود با سلطه آداب و قدرت و نفوذ ریش سفیدان پر می خوریم. جامعه فاقد یک پدیده ای است که خود را با نیروی قهر برتر از دیگران دانسته و خویش را بر راس جامعه قرار دهد. دولت همراه با تکامل اجتماع پدید آمد و وابسته به مرحله معینی از رشد اقتصادی بود. وقتی جامعه به طبقات تقسیم شد وجود دولت بعلت این تقسیم بندی ضروری گردید.

هگل دولت را "تحقیق ایده اخلاق" و یا "نمودار و تحقق عقل" تعریف می کرد.

وی برای تنظیم امور جامعه و رفع "انحرافات" آن، به دولت متوسل می شود و آنرا "پویه روح مطلق بر روی زمین" می داند. دولت در حقیقت همان کاری را که خدا در آسمان بمنزله روح مطلق انجام می دهد بر روی زمین بعهده گرفته است. پس دولت هدفی است که باید بر روی زمین به آن رسید تا تعادل عقلی جامعه برقرار شود و تضادها و ناهماهنگی های جامعه بر طرف گردد.

اندیشمندان بورژوازی دولت را ارگانی برای حفظ نظم و امنیت تعریف می کنند که برای تعدیل تضادات اجتماعی ایجاد شده است و قصد دارد بین منافع متفاوت گروهها و طبقات آشتی بوجود آورد. دولت مظهر آشتی طبقاتی می گردد. در حالیکه لنین بر این نکته انگشت می گذارد که اگر آنطور که ادعا می شود با استاد نادرست به نظریه مارکس آشتی طبقات ممکن بود، دولت نه می توانست پدید آید و نه پایدار بماند. زیرا با رسیدن طبقات به آشتی لزوم دولت و شرط بقاء آن از بین می رفت. ولی تاریخ و زندگی روزمره به ما نشان می دهد که دولت بر سرپا ایستاده است و ضرورت آن از بین نرفته است، پس عامل بقاء آن نه آشتی بلکه مبارزه طبقات است که به آشتی نمی رسند و در حال مبارزه با یکدیگر هستند. این امر لزوم دولت و استمرار آن را می طلبد و ثابت می کند. اینجاست که معلوم می گردد که دولت آلت و ارگان سرکوب یک طبقه بدست طبقه دیگر

است. نظم حاکم، نظم ستمگران بر ستمکشان است و دولت عامل حفظ این امنیت بنفع اقلیت در مقابل اکثریت می باشد. دولت ارگان سیادت طبقاتی است و حاکی از ایجاد "نظمی" است که این ستمگری را با تعدیل تضادات طبقات، قانونی و استوار می سازد. بورژواها این "نظم" را همان آشتی طبقات و انمود می کنند که دولت چون یک پدیده غیر طبقاتی بر بالای سر جامعه قرار گرفته و پارساگونه و از روی حسن نیت طرفین نزاع را به آشتی باز می دارد زیرا نمودار اخلاق است، تحقق عقل و دانائی است، نیروئی خداگونه است. ستمگر نیست ناظم است.

برای کمونیستها برخورد به مساله دولت یک مساله اساسی است. نوع برخورد باین مساله محکی است برای شناختن کمونیستها از ضد و یا غیر کمونیستها. پذیرش تئوری دولت از دیدگاه مارکسیستی قطنمای تحلیل کمونیستها در مسایل اجتماعی است. هر کس که ماهیت دولت را نشناسد و به سلاح تحلیل مارکسیستی مسلح نباشد قادر نخواهد بود رهبری تضادات اجتماعی را بکف آورد و قصد نیل به قدرت سیاسی را بنماید. کمونیستها بصورت تاریخی به پدیده دولت بمنزله یک مقوله اجتماعی برخورد می نمایند و این مقوله را در تکامل تاریخی و پیدایش، تکامل و مرگ آن بررسی می کنند. دولت بنظر آنها از آسمان نیفتاده و یا محصول عقل کلهای جامعه نیست.

علت پیدایش دولت بعلم درونی جامعه وابسته است تقسیم جامعه به دنبال ظهور مالکیت خصوصی بر وسایل تولید به طبقات ناسازگار و لزوم ایجاد نهادی تضییقی برای حفظ تعادل درونی جامعه وجود دولت را ضروری می سازد. در غیر این صورت در نبود این مرکز قدرت، "امنیت" جامعه مختل می گردد. انگلس با مطالعه تاریخ یونان و روم و اقوام ژرمنی باستان به این نتیجه رسید که قدرتی خاص لازم می آید که بر راس جامعه قرار گیرد و تنازع طبقاتی را "نرم کند" و اجازه دهد تا مبارزه طبقاتی منحصرأ در عرصه اقتصادی و در حد حفظ "نظم" و در چارچوب "زمین و خون" انجام گیرد. "قدرت عامه" دارای واحدهای مسلح و زندانها و هر نوع نهادهای تضییقی شد که بدون فرض این "اضافات مادی" تصور دولت ("قدرت عامه") محال است. (منتخب آثار مارکس و انگلس جلد ۳ ص ۳۲۸)

و یا

دولت عبارتست از "پر قدرت ترین طبقه که از ادامه در صفحه ۶

فروپاشی شوروی...

لحاظ اقتصادی مسلط است ولی با واسطه دولت به طبقه‌ای که از لحاظ سیاسی نیز حاکم است بدل می‌شود و وسایل جدید برای تحت سلطه نگاه داشتن و بهره‌کشی طبقه ستمدیده کسب می‌نماید" (منتخب آثار مارکس و انگلس جلد ۳ ص ۳۲۸)

اهمیت مساله دولت:

شاید بتوان از زبان رفیق لنین اهمیت آموزش دولت را به بهترین وجهی بیان داشت: "قبلاً گفتم که بزحمت میتوان مساله دیگری را یافت که باندازه مساله دولت بوسیله نمایندگان دانش، فلسفه، حقوق، اقتصاد و جریده نگاری بورژوائی، بطور عمدی و غیر عمدی، دستخوش آشفستگی شده باشد. تا امروز غالباً این مساله را با مسایل مذهبی مشتبه می‌گردانند، و می‌کوشند تعالیمی غالباً بغرنج با استدلالی و برداشتی نظری و فلسفی، بسازند مشعر بر اینکه دولت، امری الهی است، امری مافوق طبیعت است، نیروئی است که بشریت با آن زندگی کرده است، نیروئی است که از بشر سرچشمه نمی‌گیرد، حامل چیزی غیر بشری است، به انسانها چیزی غیر بشری می‌دهد و یا می‌تواند بدهد، نیروئی است که از خدا ناشی می‌شود. و باید گفت که این تعالیم بقدری با منافع طبقات استثمارگر- مالکان و بزرگ سرمایه‌داران- در پیوند است، بقدری به منافع آنها خدمت می‌کند، بقدری کلیه عادات، کلیه معتقدات و همه دانش آقایان نمایندگان بورژوازی را آکنده است که شما در هر قدم با بقایای آن برخورد می‌کنید... این مساله از آن جهت این چنین دستخوش بغرنجی و آشفستگی گردیده که بیش از هر مساله دیگری (از این حیث فقط مبادی علم اقتصاد بر آن مقدم است) با منافع طبقات فرمانروا تماس دارد. تعالیم مربوط به دولت در این راه بکار می‌رود که امتیازات اجتماعی را تیره کند، وجود استثمار را تیره کند، وجود استثمار را تیره کند، وجود سرمایه‌داری را تیره کند. پس در این مساله انتظار بی طرفی داشتن یا در این مساله چنان برخورد کردن که گویا ممکن است مدعیان علمیت در این مورد نظریه‌ای صرفاً علمی ابراز دارند، اشتباهی عظیم خواهد بود." (دولت اثر لنین، سخنرانی در دانشگاه آسوردلف در روثه ۱۹۱۹).

تعریف دولت از دیدگاه مارکسیسم:

انگلس آنطور که لنین توضیح می‌دهد ضمن تجزیه و تحلیل تاریخی خود می‌گوید: "دولت بهیچوجه نیروئی نیست که از خارج به جامعه

تحمیل شده باشد. و نیز دولت، بر خلاف ادعای هگل، "تحقق ایده اخلاق"، "نمودار و تحقق عقل" نیست بلکه:

"دولت محصول جامعه در پله معینی از تکامل آن است، وجود دولت اعترافی است باین که این جامعه سر درگم تضادهای لاینحلی با خود گردیده و به نیروهای متقابل آشتی ناپذیری منشعب شده است که خلاص از آن در ید قدرتش نیست. و برای اینکه این نیروهای متقابل یعنی این طبقات دارای منافع اقتصادی متضاد، در جریان مبارزه‌ای بی ثمر، یکدیگر و خود جامعه را نبلسد، نیروئی لازم آمد که ظاهراً مافوق جامعه قرار گرفته باشد، نیروئی که از شدت تضادات بکاهد و آنها در چهارچوب "نظم" محدود سازد. همین نیروئی که از درون جامعه برون آمده ولی خود را مافوق آن قرار می‌دهد و بیش از پیش با آن بیگانه می‌شود- دولت است (نقل از انگلس ص ۱۷۸-۱۷۷ چاپ آلمانی).

و یا لنین می‌گفت: "دولت محصول و مظهر آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است. هر جا، هر زمان و تا آنجا که از نظر عینی نتوان تضادهای طبقاتی را آشتی داد، در آنجا و در آن زمان و تا آنجا است که دولت بوجود می‌آید و بالعکس، وجود دولت دال بر این است که تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیرند."

رویزیونیسم و آموزش مارکسیستی دولت

در کنگره بیست و دوم حزب "کمونیست" اتحاد جماهیر شوروی سابق، خروشچف علناً پرچم جدیدی بدست گرفت که بر روی آن نوشته بود که خصوصیت حزب پرولتاری تغییر کرده است. وی جایگزین کردن باصطلاح "دولت عموم خلقی" را بجای دولت دیکتاتوری پرولتاریا اعلام داشت. در برنامه حزب "کمونیست" اتحاد جماهیر شوروی سابق گفته شد: "دولتی که به صورت دولت دیکتاتوری پرولتاریا پا به عرصه وجود نهاده بود، در مرحله تازه کنونی به دولت همه خلقی، به ارگان بیانگر منافع و اراده همه خلق مبدل گردیده است."

در این جا دولت یکباره به همان عامل نظم در خدمت عموم بدل شده و دیگر ارگان سیادت طبقاتی نیست. دولت با تبدیل به ارگانی برای بیان منافع عمومی خود را بمنزله دولت و محصول ستمگری و سرکوب یک طبقه بدست طبقه دیگر نفی کرده و لزوم بقاء و استمرار خود را بزیر سؤال برده است. دولت در حقیقت زوال یافته است.

در این تحریف آگاهانه مارکسیسم در باره آموزش

دولت دارودسته رویزیونیستی خروشچف تلاش دارند ماهرانه و بهر شگردی که هست دیکتاتوری پرولتاریا را به عدم دموکراسی متهم سازند. آنها می‌گویند که تکامل آتی دموکراسی و تبدیل آن به باصطلاح "دموکراسی واقعی عموم خلق" فقط در شرایط تبدیل دولت دیکتاتوری پرولتاریا به باصطلاح "دولت عموم خلقی" ممکن است. خروشچف حتی اینطور وانمود می‌کرد که گویا الغای دیکتاتوری پرولتاریا مبین مشی "تکامل همه جانبه دموکراسی" می‌باشد و گویا "دموکراسی پرولتاری به دموکراسی سوسیالیستی عموم خلق تبدیل می‌شود". (سخنرانی خروشچف در باره برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و گزارش کمیته مرکزی در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اکتبر ۱۹۶۱).

هر کس که با آموزش طبقاتی و بویژه آموزش در باره دولت از نظرگاه مارکسیسم آشنا است، هر کس که فهمیده دموکراسی پدیده‌ای طبقاتی است و دموکراسی بی قید و شرط و دموکراسی ناب وجود خارجی ندارد و تنها از بوق تبلیغاتی عوامفریبانه امپریالیستها و عمالشان سر داده می‌گردد، آنکس می‌فهمد که خروشچف به ریاکاری مشغول است و ماهیت مارکسیسم-لنینیسم را آگاهانه تحریف می‌کند.

هر شخصی که از مارکسیسم-لنینیسم حتی اندکی سر در آورد و آثار بزرگان مارکسیسم را خوانده باشد آگاه است که هم دموکراسی و هم دیکتاتوری بمثابة شکل دولت مفهوم طبقاتی دارند. تنها دموکراسی طبقاتی موجود است و هیچ باصطلاح "دموکراسی عموم خلقی" نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد. در این جا خروشچف نظریات کائوتسکی را تبلیغ می‌کند.

مارکسیست-لنینیستها می‌دانند که جامعه بدون دولت جامعه بدون طبقه است و جامعه بدون طبقه فقط در دنیای کمونیسم و در مقیاس جهانی تحقق می‌پذیرد. وجود دولت پرولتاری و دیکتاتوری طبقه کارگر تا زمان وجود طبقات و دشمنان داخلی و خارجی ضروری است و نمی‌توان جای آنرا با مفاهیم غیر طبقاتی که در واقع کودتائی علیه دیکتاتوری پرولتاریاست تعویض نمود. خروشچف و رویزیونیستهای در قدرت به خوبی به این امر واقف بودند. خطای آنها معرفتی نبود، طبقاتی بود.

مارکس در انتقاد از برنامه گوتا نوشته است: "بین جامعه سرمایه‌داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی ادامه در صفحه ۱۱

اطلاعیه مطبوعاتی

درباره توقیف روزنامه

نشاط

روز یکشنبه چهاردهم شهریور ماه سال جاری روزنامه نشاط در آخرین ساعات انتشار توسط دادگاه مطبوعات توقیف شد. موارد اتهام درج نامه سرگشاده آقای یدالله سبحانی به خامنه‌ای و مقاله آقای عمادالدین باقی در مورد حکم اعدام و قصاص اعلام شده است.

توقیف روزنامه نشاط علیرغم اظهارات گردانندگان آن غیرمترقبه صورت نگرفت. پس از سخنان خامنه‌ای در خراسان در مقابل بسیجیان این استان و تهدید کسانی که اصول اسلام و به ویژه قصاص را به زیر علامت سؤال برده‌اند و این که این افراد مرتد بوده و حکم آنان اعدام است و بیانیه متعاقب دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در مورد شاخ و شانه کشیدن‌های خامنه‌ای بر علیه گردانندگان "نشاط"، حکم امروز دادگاه مطبوعات برای ناظرین سیاسی ایران امری مسجل بود.

"توفان" اقدام کنونی جمهوری اسلامی را که گامی دیگر برای ارباب هرچه بیشتر آزادیخواهان است و آماج حمله‌اش در پوشش توقیف روزنامه "نشاط" بیشتر متوجه دانشجویان و قیام‌کنندگان تیرماه ایران است، به شدت محکوم کرده و همگان را باز هم فرا می‌خواند که در برابر این حکومت ترور و رعب به پا خیزند و مقاومت نمایند.

به یاد فروتن...

بعنوان یک عمل انقلابی باین بهانه که هیچ امری نباید از دید "توده‌ها" پنهان بماند رایج بود. پروکاتورها، کلاشان، مامورین امنیتی همه در فکر این بودند با نگاهی از درون سندی را رو کنند که دیگری رو نکرده است و اهمیت خود را به رخ عوام الناس بکشند. چه اسناد جعلی و غیر قابل تحقیقی که از این راه به ثبت تاریخ کتبی و شفاهی نرسیده است. کتاب کیانوری که دروغنامه‌ای رسمی در مورد تاریخ حزب است خود از این قبیل است.

قاسمی و فروتن علیرغم اینکه از بسیاری اسرار درونی حزبی در درون حزب توده ایران واقف بودند لیکن حاضر نبودند آنرا تا لحظه‌ایکه دانستن آن خطری نداشت و یا ندانستن آن وسیله‌ای توسط حزب توده ایران برای تخطئه جنبش کمونیستی بود، بر زبان برانند. فروتن از تماس حزب توده ایران با سرلشگر مقرب و عباس شهریاری با خبر بود ولی هرگز این اسرار را تا لحظه‌ایکه خطر کسی را تهدید نمی‌کرد بر زبان نیاورد. رفیق فروتن نام برخی عناصری را که در کنفدراسیون جهانی حضور داشتند و از حزب توده ایران بورس تحصیلی می‌گرفتند می‌دانست ولی فقط زمانی آنها را برملا کرد که این افراد در کنفدراسیون کارزار دامنه‌داری را از طریق "کادرها" و "جبهه ملی" با دادن اطلاعیه و بیانیه علیه توفان تدارک می‌دیدند.

رفیق فروتن از اعزام توده‌ای‌هایی که بدون دستور حزب توده ولی با اشاره شوروی‌ها به ایران رفته بودند با خبر بود ولی زمانی زبان به سخن باز کرد که عمال شوروی می‌خواستند از آنها فرزندان خلق و قهرمان افسانه‌ای ساخته علیه جنبش کمونیستی بکار بگیرند. غافل از اینکه هیچ یک از رهبران حزب رویزیونیستی توده فرزند خلق ایران نیستند و نبودند و نخواهند بود، آنها فرزندان دشمنان خلق ایرانند. دشمنان طبقه کارگر ایرانند. فروتن می‌دانست که فریدون کشاورز و خاوری هر دو عضو سازمان امنیت شوروی بوده و هستند و آنرا در ارثیه‌ای که برای ما بیادگار گذارده است ذکر می‌کند.

این است که مبارزه علیه رویزیونسم از مبارزه علیه امپریالیسم و نوکرائش جدا نیست. □

کنفرانس ترکیه...

کنفرانس خواهان لغو کلیه محدودیت‌ها و فشارهایی شد که به سندی‌کاها و سندی‌کالیست‌ها در شهرهای گردنشین ترکیه تحمیل شده است. مسئله "گرد" تنها به روشی دموکراتیک، توده‌ای و بر مبنای برابری و برادری خلق‌ها قابل حل است. از سوی دیگر کنفرانس، همبستگی با تمامی روشنفکران، هنرمندان و دانشمندی را که به خاطر عقایدشان مورد شکنجه و آزار قرار گرفته‌اند و نیز همبستگی با "ابوجمال" خبرنگار سیاه‌پوست آمریکایی که خطر اعدام تهدیدش می‌کند، را بسیار مهم تلقی نمود و روش‌های وحشیانه دولت‌ها در قبال زندانیان سیاسی را به شدت محکوم کرده و خواهان آزادی فوری "ابوجمال" که قربانی یک توطئه پلیسی-دولتی گردیده است، شد.

۶- تمامی شرکت‌کنندگان در کنفرانس با وقوف کامل به این که امپریالیسم و سرمایه‌داری از تبادل فرهنگی برای ارباب طبقه کارگر سود می‌جویند، بر لزوم و اهمیت سازمان‌دهی فعالیت‌های فرهنگی و هنری واحد برای افزایش همبستگی و وحدت بین‌المللی تأکید بسیار کرد.

۷- کنفرانس تعرض امپریالیستی آمریکا و متحدان اروپایی‌اش را به یوگسلاوی به شدت محکوم کرد....
زنده باد همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر

در اعتراض به...

کشورهای سوئد، دانمارک و نروژ آکسیون‌های اعتراضی علیه رژیم اسلامی و در حمایت از مبارزات مردم ایران برای آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی برگزار گردید.

* روز چهارشنبه ۱۵ سپتامبر تظاهراتی از سوی شورای حمایت از جنبش‌های مردمی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم برگزار گردید.

* پنجشنبه ۱۶ سپتامبر چهارتن از ایرانیان مبارز در مقابل وزارت امور خارجه در استکهلم خود را به زنجیر کشیده و خواستار لغو حکم اعدام چهار تن از دگراندیشان گردیدند.

* روز جمعه ۱۷ سپتامبر دفتر هواپیمایی ایران در استکهلم توسط ایرانیان مبارز و ضد رژیم اشغال گردید.

* همچنین در شهرهای مالمو، گوتنبرگ، لین شویینگ و... آکسیون‌های اعتراضی علیه صدور احکام اعدام دادگاه انقلاب اسلامی انجام پذیرفت.

* در اسلو و کپنهاگ نیز تظاهرات‌های اعتراضی علیه رژیم جمهوری اسلامی برگزار گردید که در رسانه‌های خبری انعکاس یافت.

* روز جمعه ۹ سپتامبر شب یادبودی برای گرمی داشت یاد شهدای کشتار دسته جمعی شهریور ماه ۶۷ از سوی کانون زندانیان سیاسی در استکهلم برگزار گردید که با استقبال ایرانیان ترقی‌خواه و ضد رژیم روبرو گشت. □

جدایی دین از دولت و آموزش

خاتمی "بی خبر"؟!

خاتمی در سخنرانی خود در طی قیام دانشجویان: در طی اغتشاشات در حدود ۱۰۰۰ نفر دستگیر شدند که می‌توانم به شما بگویم که همه آزاد شده‌اند. (نقل به معنی)

روزنامه جمهوری اسلامی: حوادث کوی دانشگاه و پیامدهای آن در تیرماه گذشته یکی از ضربه‌های جدی به امنیت کشور بود. با توجه به این که این پرونده در دادگاه انقلاب اسلامی تهران مطرح است، لطفاً بفرمایید روند پیشرفت آن چگونه است و چرا اطلاع رسانی منظمی برای افکار عمومی صورت نمی‌گیرد؟

رهبرپور: در حادثه کوی دانشگاه و حوادث بعدی آن تا روز سه‌شنبه ۲۳ تیرماه که در تهران به وقوع پیوست، حدود ۱۵۰۰ نفر توسط نیروهای انتظامی و امنیتی دستگیر شدند (با توجه به شناخت از رژیم باید از ۱۵۰۰۰ دستگیر شده حرکت کرد- توفان) که در بازجویی‌های اولیه حدود ۵۰۰ نفر آزاد شدند. برای ۱۰۰۰ نفر بقیه به عنوان عوامل اغتشاش پرونده تشکیل و تحویل دادگاه انقلاب اسلامی گردید.

جمهوری اسلامی: آیا تاکنون حکم اعدام هم برای هیچ یک از متهمین صادر شده است؟ رهبرپور: بله، در رابطه با اغتشاشات تیرماه تهران، تاکنون ۴ نفر به اعدام محکوم شده‌اند که حکم دو نفر آن‌ها در دیوان عالی کشور تأیید شده و پرونده دو نفر دیگر در دست بررسی است. البته پرونده‌های با جرائم سنگین بازهم وجود دارد، اما چون ارتباطات آن‌ها به صورت باندی و گروهی بوده است، هنوز به مرحله صدور حکم نرسیده و اطلاعات آن‌ها بعداً در اختیار افکار عمومی قرار خواهد گرفت.

(از مصاحبه روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۱ شهریور ۷۸ با رهبرپور، رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی در تهران).

همچنین خاتمی رئیس جمهوری اسلامی در روز چهارشنبه ۲۴ شهریورماه یعنی سه روز پس از انتشار خبر احکام اعدام‌ها در روزنامه جمهوری اسلامی در جمع خبرنگاران و در پاسخ به سؤالی در خصوص صدور حکم اعدام برای ۴ تن از شرکت‌کنندگان قیام تیرماه، خیلی راحت خود را به کوجه علی چپ زده و با بی‌شرمی گفت

"اطلاعی ندارم". آیا از خاتمی رئیس جمهور اسلامی این "مظهر مدنیت و اصلاح طلبی" انتظاری جز بی‌خبری از اعدام و ترور و شکنجه دگراندیشان و مبارزین راه آزادی می‌رود؟

اگر تا قبل از قیام شش روزه دانشجویان دانشگاه‌های ایران بخشی از مردم نسبت به وعده و وعیدهای محمد خاتمی توهم داشتند و به این توهم آستان‌بوسان و چالپوسان بورژوازی و نوکران خانزاد قلم به مزد به ویژه در اروپا دامن می‌زدند، پس از سرکوب خونین این قیام با همدستی خاتمی و پس از این که خاتمی علناً در برابر سیستم زانو زد و "جامعه مدنی" را دفاع مطلق از ولی فقیه خواند، خوش‌بینی مردم به سیاست‌های خاتمی به شدت فرو ریخت و با تجربه عملی خود پی‌بردند که نمد ملامحمد خاتمی و امثال وی کلاهی برای آنان نخواهد شد. جا دارد تفی‌نثار راه آن محافل وطنی نمود که خروارها کاغذ سیاه کردند تا راه "متمدنانه" و "آشتی‌جویانه" جامعه مدنی خاتمی را به مردم و نیروهای مردمی حقنه کنند. □

از زبان خودشان

کوروش فولادی نماینده خرم‌آباد در مصاحبه‌ای با روزنامه خرداد مورخ ۲۴ شهریور سال جاری در ارتباط با حکم اعدام برای چهار تن از مخالفین چنین گفت:

"جناب آقای رهبرپور باید مشخص کند که چهار متهم چه جرمی داشته‌اند که حکم اعدام برای آن‌ها صادر شده است. بدون هیچ وکیل مدافعی و بدون هیچ توضیحی برای افکار عمومی آقای رهبرپور چگونه اعلام می‌کنند که حکم اعدام برای چهار نفر صادر شده است. چطور است که حکم اعدام سعید امامی و هم‌دستان سعید امامی را به این زودی نمی‌دهند و هنوز آقایان در شبهه و تردید هستند. یکی می‌گوید هنوز تشخیص نداده‌اند، یکی دیگر می‌گوید، برای مردم توضیح ندهید. اما برای چهار متهم به این زودی حکم صادر می‌کنند. چرا برای آقایانی که طبق اطلاعیه وزارت اطلاعات مقصر بودند و به کوی دانشگاه حمله کرده‌اند، حکم اعدام صادر نمی‌شود؟ □

آکسیون اعتراضی به مناسبت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

روز چهارم سپتامبر سال جاری از سوی چند محفل و سازمان دمکراتیک منجمله "کانون زندانیان سیاسی ایران- در تبعید (واحد آلمان)" و کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران- آخن، میتینگ باشکوهی به مناسبت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور ماه سال ۱۳۶۷ در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در شهر بن آلمان برگزار گردید. شرکت‌کنندگان در این حرکت اعتراضی با سردادن شعار برعلیه رژیم بربرمنش جمهوری اسلامی به زبان‌های فارسی و آلمانی به افشاگری پرداختند. در فواصل مرتب بلندگوی رسای کمیته تدارکاتی صدای فریاد مردم ایران را در روبروی یکی از لانه‌های ترور جمهوری اسلامی در خارج از کشور طنین می‌انداخت. پلاکاردها و نوشته‌جات متعددی در محکومیت رژیم و افشای جنایاتش برای عابرین بیانگر آن بود که نیروهای مترقی بیدارند و در برابر سیاست تبدیل چهره سیاه رژیم به فرشته آزادی ساکت نخواهند نشست. شخصیت‌ها و سازمان‌های متعددی از جمله "توفان" از این حرکت موفق پشتیبانی کرده و در آن شرکت جستند. امید است که در آینده با همکاری هدفمند بتوان تعداد بیشتری را برای این‌گونه حرکت‌های اعتراضی بسیج نمود. □

کمک‌های رسیده برای یاری به خانواده زندانیان سیاسی

پاریس ۲۰۰ فرانک	ب. ۱۵۰ مارک
آلمان ۵۰ مارک	ا.ر. ۱۰۰ مارک
آمریکا ۵۰ دلار	ر. ۱۰۰ مارک
رفیق افغانی ۵۰	ش. ۵۰ مارک
مارک	آ. ۱۰۰ مارک
کمک. ۵۰۰ مارک	ع. ۵۲۰ مارک
آمریکا، سوئد،	ش-ش ۱۰۰ مارک
فرانسه، فنلاند	م. ۱۰۰ مارک
۲۱۰۰ مارک	ک. ۱۰۰ مارک
سوئد ۵۰۰ کرون	فرانسه ۳۰۰۰ فرانک
	سوئیس ۲۰۰ فرانک

انفرادمنشی...

سرزنش قرار گرفته است. "مرده باد سازمان و حزبیت زنده باد لیبرالیسم و انفرادمنشی" یکی از عمده‌ترین شعارهای محافل بورژوازی و عناصر سرخورده و وازدگان کنونی است.

اما مقوله منش حزبی چگونه مقوله‌ای است و سرمنشا فلسفی آن کدام است و چه جایگاهی را در مارکسیسم دارا است؟

الف: شکی نیست که هر انسانی به مثابه موجودی اجتماعی و طبقاتی دارای دیدگاهی عام و فلسفی نسبت به جهان، خصوصیات فرهنگی، شخصیت اخلاقی و ویژه‌گی‌های روحی است که در مجموع به آن جهان‌بینی یا ایدئولوژی می‌گوییم.

ایدئولوژی هر فردی بر اساس پایگاه طبقاتی آن فرد و تأثیراتی که در طی زندگی از ایدئولوژی‌های طبقات دیگر می‌پذیرد، شکل می‌گیرد. بدین صورت که پرولتاریا به مثابه یک طبقه اجتماعی به علت شرکت مستقیم در پروسه تولید اجتماعی که کار هر جزء در آن به کار همه اجزای دیگر وابسته است و فعالیت و کار فردی به خودی خود نمی‌تواند ناظر به هیچ هدف و نتیجه مطلوبی گردد و تأثیرپذیرفتن این طبقه از یک چنین نظام تولیدی طبیعتاً از لحاظ اخلاقی و روحی خصوصییتی پیدا می‌کند که منطبق با شرایطی است که با آن سر و کار دارد. یعنی دارای روحیه‌ای اجتماعی می‌شود که وی را تشکّل‌پذیر می‌گرداند. اما برعکس بورژوازی، بدتر و تنگ‌نظرتر و با دیدی محدودتر از آن یعنی خرده‌بورژوازی به دلیل دایره تنگ منافع خصوصی و رقابت لایفکی که بین اجزای آن جریان دارد، دارای روحیه‌ای انزواطلب، انفرادمنش و تشکّل‌ناپذیر و بی‌استعداد برای هر عمل دسته‌جمعی و در یک کلام اندیویدوالیستی می‌باشد. یک دکان‌دار، یک پزشک و یا معلم دارای سرمایه علمی و تخصصی می‌باشند که متعلق به شخص خودشان است و خودشان به تنهایی قادرند که کالا و خدمات خویش را در دکان و مطب خویش به فروش برسانند و به منفعت خویش که هدفشان است برسند. در واقع هیچ بقالی برای خرید و فروش نیازمند کار مکمل بقال‌های دیگر نیست. او همان طور که در پشت دیوارها در پیشخوان دکانش محصور است، ذهنی دارد محصورتر و شخصیتی دارد، تنهاتر.

روشنفکران نیز این چنین‌اند. پس اگر کمونیست‌های واقعی قادرند که وسیع‌ترین و عمیق‌ترین پیوندها را با توده‌ها برقرار ساخته و زندگی بدون سازمان و تشکیلات (زندگی جمعی) با همه قیودات و محدودیت‌های ظاهری آن برایشان با مرگ یکی است و در یک کلام انسان‌هایی به منتهای مراتب

اجتماعی‌اند، به علت این است که آئینه تمام‌نما و روشن طبقه خویش پرولتاریا هستند.

طبقات در رابطه متقابلی با یکدیگر می‌باشند و از هم متأثر می‌شوند. عناصری از روشنفکران، خرده کاسب‌ها و حتی بورژواها تحت تأثیر فرهنگ، علم، پیش‌نویس و بحران جامعه سرمایه‌داری و جنبش پرولتاریا، به صفوف پرولتاریا آمده و در حزب کمونیست متشکل می‌شوند و بالعکس کارگرانی نیز تحت تأثیر فرهنگ پوسیده بورژوازی و خرده‌بورژوازی از لحاظ روحی فاسد شده، خود را به بورژوازی می‌فروشد و به عمال آن بدل می‌گردند. بسیاری از کمونیست‌ها که فاسد می‌شوند و به پرولتاریا خیانت می‌کنند، از این قبیل‌اند. حال که روشن شده که اساس و پایه خصوصیات روحی و اخلاقی و دیدگاه کلی هر انسانی نسبت به عالم در جایگاه خاص اجتماعی و طبقاتی او جای دارد و به نسبت نقش او در تولید اجتماعی شکل می‌گیرد، بینیم مقوله منش حزبی چه جایگاهی در مارکسیسم دارد.

ب: ایدئولوژی مارکسیستی بیگانه ایدئولوژی است که جهت حرکت تاریخ را نشان می‌دهد و فقط اعضای حزب مارکسیستی که در پرتو این ایدئولوژی حرکت می‌کنند از عالم تاریکی تزلزل و بی‌اختیاری رسته‌اند و هر قدمی که برمی‌دارند، با اراده آگاهانه است. اما همان اراده آگاهانه به آن‌ها امر می‌کند که انفرادمنش نباشند، با صف حزب نظام بگیرند، در جهت حرکت حزب حرکت کنند، عظمت حزب را بطلند و وجود خود را در حزب ببینند.

از اینجا نتیجه می‌شود که عضو حزب در همه حال در اجتماع سخنگوی حزب است، نه سخنگوی خود. مجری اراده حزب است، نه مجری اراده خود. البته این بدان معنی نیست که سخن و اراده حزب با سخن و اراده عضو حزب علی‌الاصول دو تاست. جریان بدین گونه است که: هر عضو حزب پیوسته در ارتقا سطح آگاهی با دیگران موافق و گاهی مخالف است. گاهی او دیگران را قانع می‌کند و گاهی دیگران او را. گاهی به اتفاق نظر می‌دهند و گاهی با اکثریت.

البته حزب عموماً در مسائل عمده سیاسی و پس از بحث و اقناع به اتفاق آرا و یا به جلب اکثریت قریب به اتفاق اعضای خود نایل می‌آید. ولی امکان این که در این و یا آن مورد مشخص نظریه افرادی با نظریه حزب در تطابق نباشد، امری غیرعادی نیست و حزب هیچگاه نمی‌تواند و نباید آن‌ها را به چشم‌پوشی از نظریه خویش وادارد، بلکه آخرین روشنگری را به تجارب آینده وامی‌گذارد. اما در عمل چه خواهد شد؟ در عمل چه نظریه‌ای باید در حزب حاکم شود؟ نیروی حزب در جهت اجرای کدام نظریه باید بسیج شود؟ در جهت اجرای نظریه حزب یا نظریه افراد معین؟ بدیهی است

که در جهت اجرای نظریه حزب. همین که نظریه‌ای یا تصمیمی از طرف ارگان‌های حزب به نمایندگی از طرف حزب داده شد، آن‌چه که باید ملاک عمل عضو قرار گیرد، همان نظریه یا تصمیم است و نه نظریه و یا تصمیم شخص او. فقط در چنین صورتی است که اراده جمع و اراده حزب می‌تواند تحقق‌پذیر باشد. فقط در چنین شکلی است که عضو حزب احترام و اعتماد خود را به بفقای خود، به مجموعه رفقای خود نشان می‌دهد. فقط با مراعات این اصل است که حزب می‌تواند از وحدت اراده و عمل برخوردار گردد و به درجه کلپ بحث تنزل نیابد.

پس از این که نظریه رسمی ارگان‌های حزبی اعلام شد، باز هم عضو حزب حق دارد نظریه خود را به اطلاع ارگان‌های مذکور برساند. ولی اگر به جای تبلیغ نظریه مذکور به تبلیغ نظریه خویش بپردازد، به وحدت حزب زیان رسانده است. بر انضباط حزبی تیشه زده است و اگر اختلاف نظر خویش را با ارگان‌های حزبی به خارج از حزب بکشاند و در راه اجرای این و یا آن تصمیم حزب اقدام نکند و یا به طور جدی اقدام نکند، قدرت عمل حزب را فلج ساخته و به دشمنان وی فرصت سوءاستفاده داده است. وقتی که لنین تبعیت جزء از کل، فرد از حزب و ارگان پایین را از ارگان بالا متذکر می‌شد، روشنفکران لیبرال‌مسلك و اپورتونیست فریاد می‌کشیدند:

"ما سرف نیستیم" آری آن‌ها سرف نبودند ولی برده نخوت اشراف‌منشانه محصور در چار دیوار تنگ شخصیت انفرادی و اسیر خودخواهی بودند. اما سرف دوران سرمایه‌داری یعنی پرولتاریا به خوبی می‌داند که هیچ ارتشی نمی‌تواند بدون ستادی استوار به جنگ برود و پیروز شود و ستاد پرولتاریا در جنگ با ارتجاع و امپریالیسم، حزب اوست.

استواری این ستاد نمی‌تواند بدون تبعیت جزء از کل، فرد از حزب و ارگان پایین از ارگان بالا تحقق‌پذیرد. اراده پرولتاریا فقط در صورت وجود چنین سیستم سازمانی تجلی می‌یابد و معجزه‌آفرین می‌شود. لنین امراضی از این سیستم سازمانی را "آناشیزم اشرافی" می‌نامید و با اپورتونیسم سازمانی که می‌کوشد از مسئولیت روشنفکران جداگانه در برابر حزب پرولتاریا بکاهد، نفوذ مؤسسات مرکزی را ضعیف نماید، خودمختاری تا استوارترین عناصر حزبی را شدت دهد و مناسبات تشکیلاتی را به قبول صرفاً افلاطون‌مآبانه این مناسبات در گفتار محدود سازد، شدیداً مبارزه می‌کرد. جنبش حزبی نه فقط در کارهایی که مستقیماً حزبی است، بلکه در کارهایی که حزبی نیست، نیز باید پیوسته متجلی باشد. برای روشن شدن مطلب باید

ادامه در صفحه ۱۱

کمونیست‌های پیگیرترین مدافعان آزادی‌های دموکراتیک هستند

اتحاد فداييان...

که خودش هم جهت آن را نمی‌داند رهبری کند. کار آنها به مصداق این شعر است که می‌گوید:

رهنمائی کی توانی

ای که ره را خود ندانی

برنامه به درستی می‌نویسد:

"بدین ترتیب تضاد کار و سرمایه در پهنه روستائی هم به تضادی عمده تبدیل می‌گردد." ص ۳۵

از این نقل قول چنین بر می‌آید که نه تنها در شهرها بلکه در پهنه روستاهای ایران نیز تضاد اساسی جامعه ایران تضاد میان کار و سرمایه است. این نقل قول می‌گوید که ایران کشوری سرمایه‌داری است و سرمایه‌داری حتی در عرصه روستاهای ایران نیز رسوخ کرده است و حکومت حاکم بر آن علیرغم عیا و عمامه یک نظام سرمایه‌داری است. زیرا مناسبات تولیدی حاکم بر تولید جامعه مناسبات سرمایه‌داری است. این حکم برنامه درست است و ما نیز با آن موافقیم. ولی بر این حکم درست باید نتایج درست نیز مترتب گردد. پس اگر چنین است که خصلت جامعه ایران سرمایه‌داری است باید برای تغییر بنیادی جامعه به انقلابی دست زد که پاسخگوی حل این تضاد باشد. باید بورژوازی حاکم را از قدرت به زیر کشید و بجای آن دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر ساخت. هدف هر انقلابی کسب قدرت سیاسی و به چنگ آوردن آن از دست طبقه حاکمه است. منطقی این خواهد بود که نگارندگان برنامه به صراحت از انقلاب سوسیالیستی در ایران دفاع کنند، اما شما این صراحت را در نظریات نگارندگان نمی‌بینید.

اما قبل از اینکه بحث در مورد سوسیالیسم را ادامه دهیم به یک نکته نادرست در نقل قول بالا اشاره می‌نمائیم که برای ادامه بحث ما ضروری است.

نگارندگان برنامه از تبدیل تضاد عمده میان کار و سرمایه در عرصه روستا صحبت می‌کنند. اشتباه نگارندگان در آن است که از نظر فلسفی تفاوتی میان تضاد عمده و تضاد اساسی قایل نیستند. در حالی که تضاد اساسی تضادی است که از بدو پیدایش هر روندی وجود دارد و ماهیت آن روند را تعیین می‌کند، مانند تضاد بین ارباب و رعیت در جامعه فئودالی که از بدو پیدایش این جامعه پدید می‌آید و تا پایان زندگی این مناسبات ادامه دارد و بیانگر ماهیت این جامعه است. اگر کسی بخواهد به ایجاد تحولی دست بزند باید این تضاد اساسی را به نفع یک طرف تضاد که رعایا باشند حل نماید. مثال دیگر جامعه سرمایه‌داری است. تضاد کار و سرمایه از بدو پیدایش سرمایه‌داری وجود داشته تا جامعه رشد می‌کند، تشدید می‌شود و ماهیت آن جامعه را به مثابه مناسباتی سرمایه‌داری توصیف و تعیین می‌نماید بطوریکه از روی آن می‌شود درک کرد که جامعه موضوع بحث ما یک جامعه سرمایه‌داری

است و نه فئودالی، زیرا که در جامعه‌ای که شیوه تولید فئودالی، شیوه مسلط است یا تضاد کار و سرمایه وجود ندارد و یا اگر وجود داشته باشد تضاد اساسی جامعه نیست زیرا ماهیت جامعه را بیان نمی‌کند. در برنامه نه از تضاد اساسی بلکه از تضاد عمده که ربطی به تضاد اساسی ندارد، سخن می‌رود. ما فکر می‌کنیم که باید منظور نظر نویسندگان همان تضاد اساسی باشد که به اشتباه آنرا تضاد عمده نامیده‌اند. البته تضاد اساسی می‌تواند بصورت عمده نیز در آید و آن در وقتی است که شدت تضاد بحدی رسیده که ما در آستانه انقلاب قرار گرفته‌ایم و با حل آن تضاد امکان حل سایر تضادها را به دست می‌آوریم. ولی تضاد اساسی می‌تواند عمده نیز نباشد و آن موقعی است که یک کشور تحت ستم علیرغم سلطه شیوه تولید سرمایه‌داری در آن، مورد تجاوز یک یا چند کشور امپریالیستی قرار گیرد و تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی‌اش پایمال گردد، در این صورت مبارزه ملی، مبارزه میان توده‌های مردم با امپریالیسم به تضاد عمده بدل می‌گردد، در حالی که تضاد اساسی جامعه که همان تضاد بین کار و سرمایه باشد به قوت خود باقی است. پس تعریف تضاد عمده این است: تضاد عمده آن تضادی است که حل سایر تضادها نخست به حل آن وابسته است و در مثالهای فوق انجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور سرمایه‌داری، وابسته به اخراج امپریالیسم از آن کشور می‌گردد، در این جا تضاد با امپریالیسم عمده می‌شود در حالیکه کشور از نظر ماهوی سرمایه‌داری باقی خواهد ماند. ما می‌دانیم که در مبارزه علیه امپریالیسم فقط طبقه کارگر ذینفع نیست، بلکه بخش بزرگی از توده‌های مردم به این مبارزه می‌پیوندند. متحدین پرولتاریا در این مبارزه فرق می‌کند زیرا هدفش از مبارزه تغییر کرده و اخراج امپریالیسم را از کشورش هدف گرفته است. پس باید میان تضاد اساسی و تضاد عمده فرق گذارد. ما منظور شما را از درج تضاد عمده در برنامه درک می‌کنیم و آنرا به مفهوم تضاد اساسی تعبیر می‌نمائیم و با این منظور موافقت کامل داریم. ما هم بر این نظریه که شیوه تولید در ایران و مناسبات حاکم بر جامعه ایران مناسبات سرمایه‌داری است و در شرایط عادی تضاد اساسی جامعه ایران تضاد عمده این جامعه نیز محسوب می‌گردد زیرا با حل این تضاد عمده است که می‌توانیم به حل سایر تضادها دامن زده و جامعه را اساساً از ریشه تغییر دهیم. در جامعه ما تضاد اساسی و عمده در یک بستر جاری‌اند و این همان تضاد میان کار و سرمایه است.

وقتی کسی جامعه ایران را سرمایه‌داری ارزیابی می‌کند باید باین نتیجه منطقی برسد که هدف انقلاب بر چیدن مناسبات سرمایه‌داری است. انقلاب با هدف آن صورت نمی‌گیرد که مناسبات سرمایه‌داری را

توسعه و یا عمق داده و یا فقط محدود سازد. شما به درستی می‌آورید:

"ایران به یک تحول اساسی در تمامی عرصه‌ها... نیازمند است که تنها از طریق یک انقلاب اجتماعی بر علیه سیادت سیاسی و اقتصادی اقلیت محدود جامعه ممکن و قابل تحقق است..." و ما اضافه می‌کنیم که این انقلاب اجتماعی همان انقلاب سوسیالیستی است. شما ادامه می‌دهید:

"اتحاد فدائیان کمونیست و آزگونی جمهوری اسلامی بمثابة برجسته‌ترین تکیه‌گاه نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران و... جایگزینی آن توسط یک جمهوری فدراتیو شورائی را وظیفه عاجل خود می‌داند.

جمهوری فدراتیو شورائی اجتماع آزاد و سوسیالیستی کلیه کارگران و زحمتکشان ایران است."

صرفنظر از نوع سلیقه در بیان منظور، ما با این نظر که سرنگونی جمهوری اسلامی و همزمان با آن برچیدن نظام سرمایه‌داری وظیفه عاجل ماست موافقیم. شما به درستی به یک جمهوری فدراتیو شورائی سوسیالیستی می‌رسید.

حال نظریات شما را در نکات زیرین خلاصه کنیم:

- ۱- جامعه ایران یک جامعه سرمایه‌داری است
 - ۲- تضاد اساسی و عمده جامعه ایران تضاد میان کار و سرمایه است.
 - ۳- قدرت سیاسی در ایران در دست بورژوازی است.
 - ۴- برای انقلاب اجتماعی و استقرار سوسیالیسم باید جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت.
- از این مقدمات باید نتیجه گرفت که انقلاب آتی ایران یک انقلاب سوسیالیستی است که به استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی منجر می‌شود. ولی متأسفانه این صراحت در برنامه شما دیده نمی‌شود. به نقل قول زیر توجه کنیم.

شما در توصیف جمهوری فدراتیو شورائی ایران می‌آورید:

"جمهوری فدراتیو شورائی ایران دیکتاتوری پرولتاریای شهر و روستا و زحمتکشانی است که برای امحاء سرمایه‌داری و... استقرار سوسیالیسم... تلاش می‌کنند. ص ۳۹ (ما بخشی از نقل شما را که به بحث فعلی ما مربوط می‌شود، ذکر کردیم و نکات نادرست آنرا از متن فعلی حذف کردیم زیرا در مقالات گذشته "توفان" آنها را به حد کافی مورد نقد و بررسی قرار داده‌ایم. ما در این جا قصد نداریم مجدداً به آنها بپردازیم- توفان)

پس وظیفه جمهوری فدراتیو شورائی نه استقرار سوسیالیسم بلکه تلاش برای امحاء سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم است. تکیه شما در این جمله بر تلاش است. تلاشی که از بدو تولد سوسیالیسم وجود داشته و پیروان آن در راه استقرارش تلاش کرده‌اند و ما ادامه در صفحه ۱۱

اتحاد فداييان...

و شما نیز در تلاش تحقق آن هستیم. تلاش در این جا واژه کشداری است که وظیفه جمهوری فدراتیو شورائی بعد از انقلاب را تا ابد باز می گذارد. چون میتوان هر گام کوچکی را که بلاواسطه به سوسیالیسم منجر نمی شود تلاش نماید که بخودی خود خطا نیست.

این تردید ما زمانی تقویت می شود که در برنامه با نقل قولهای زیر روبرو می شویم:

“امور اقتصاد و مالکیت

جمهوری شورایی آغاز جامعه به ساختمان سوسیالیسم است... ص ۴۲

ب: اتحاد فراگیر نیروهای طرفدار سوسیالیسم طبقه کارگر و زحمتکشان

۲- سازماندهی و مشارکت عملی در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان و گذار به سوسیالیسم. ص ۴۵

آنچه در این نظریات روشن است استقرار حکومت شورائی برای گذار به سوسیالیسم است؟ و نه خود سوسیالیسم. یعنی شما برای گذار به کمونیسم نه فقط قایل به فاز سوسیالیسم هستید بلکه پیش فاز دیگری نیز بنام فاز جمهوری شورائی فدراتیو کشف کرده اید که معلوم نیست در آن شیوه تولید به چه وضعی است و قدرت سیاسی در دست کی قرار دارد. در اقتصاد مارکسیستی از شیوه تولید در حال گذار نمی توان صحبت کرد. دوران گذار با شیوه تولید در حال گذار؟! یکسان نیست.

برای شما جمهوری فدراتیو شورائی گام نخست برای رفتن به سوی سوسیالیسم است و نه خود سوسیالیسم. می بیند که خواننده به کلی گیج می شود و نمی فهمد که تکلیفش در جمهوری شورائی فدراتیو چیست. بیشتر این طور بنظر می رسد که نگارندگان برنامه با لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید موافقتی ندارند و آنرا زودرس می دانند و می خواهند یک فاز دموکراتیک که شاید همان جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر باشد برای خود قایل شوند که از به کار بردن نام آشنای آن ابا دارند و همان ایده را در دستمالی از جمهوری فدراتیو شورائی می پوشانند تا شاید نظر همه جناحهای درونی را که بر سر هدف انقلاب آتی ایران و وظایف آن متفق القول نیستند، جلب کنند. این سازش غیر اصولی به سردرگمی مردم و طبقه کارگر منجر می شود و دست خود شما را در تبلیغات خویش به کلی می بندد. برنامه شما در این امر مهم نیز به کسی رهنمود روشن نمی دهد و خواننده نمی فهمد که ایران در مرحله انقلاب سوسیالیستی قرار دارد و یا در آستانه انقلاب نامفهوم برای استقرار جمهوری فدراتیو شورائی. این است که باید با صراحت نوشت که ایران کشوری سرمایه داری است و در مرحله انقلاب سوسیالیستی قرار دارد. شکل دیکتاتوری پرولتاریا در ایران جمهوری فدراتیو شورائی خواهد بود. هر بیان دیگری افکار را مشوب میکند و بنظر نمی رسد که شما با این امر موافق باشید. □

انفرادمنشی...

توجه داشت که اعضای حزب عموماً فعالیت های خارج از حزب دارند:

مانند کار در اتحادیه های کارگری، اتحادیه های دهقانی، در سازمان های دانشجویی، در فراکسیون مجلس، در کمیته نظامی، در اتحادیه زنان، در اتحادیه دانش آموزان، در ادبیات و روزنامه نگاری و غیره و غیره. و چه بسا که به رهبری این سازمان ها، به مقامات مؤثر آن ها، به مدارج عالی آن ها ارتقا می یابند و وظیفه آن هاست که ارتقا یابند. عضو حزب هیچگاه و در هیچ حالی نباید فراموش کند که او سرباز حزب است. به اراده حزب عمل می کند. هدف هر فعالیت اش باید پیشرفت تصمیمات حزب باشد. با چنین روحیه و منشی است که او خواهد توانست وظیفه خود را به عنوان عضو یا رهبر اتحادیه کارگری، دهقانی سازمان دانشجویی و غیره به بهترین وجهی انجام دهد. آن کارگری که در رهبری اتحادیه کارگری نشسته و روحیه و منش حزبی را زیر پا گذاشته است، برای خود و اتحادیه اش سرنوشتی جز سرشکستگی تدارک نمی بیند. آن شاعر و نویسنده ای که ظاهراً عضو حزب است ولی قلمش در اختیار حزب نیست، عضویت حزب را به بازی گرفته است و نخواهد توانست بار گران مسئولیت شاعری و نویسندگی را به منزل برساند. بی تردید منش حزبی به هریک از شئون فعالیت اجتماعی ما وسعت و عمق تازه میبخشد. در اینجا باید از اشخاصی نیز یاد کرد که عضویت در حزب پرولتری را پذیرفته اند، ولی حیات خود را با حیات حزب در نیامیخته اند. این گونه افراد دفاع پیگیر و بی تزلزل از مارکسیسم را نوعی “تعصب” تنگ نظرانه می پندارند، می خواهند وجیه المله باشند. هم در نزد رفقای کمونیست خود و هم در نزد معاشران غیر کمونیست خود. تقدیس مارکسیستی را با تقدیس مذهبی یکسان جلوه می دهند تا این هر دو را به یکباره دور بیندازند و در واقع خود را از تنقید عقیدتی و تعهدات آن آزاد کرده باشند. این اشخاص ضربه دشمن را بر حزب می بینند، ولی در وجود خود احساس نمی کنند. کینه طبقاتی ندارند. مهر طبقاتی هم ندارند. با همه سرخوشاند و اگر کسی مانند آن ها نسبت به سود و زیان حزب، نسبت به دوست و دشمن حزب بی تفاوت نباشد، او را خشک، متحجر، خشن و غیر انسانی می شمارند. شکی نیست که منش حزبی در طی مبارزات حزب رشد و قوام می یابد، هر چه حزب در مبارزات خود پیش برود و با دشواری ها بیشتر پنجه درافکند، منش حزبی بیشتر ریشه خواهد دوانید. ولی روشنگری ایدئولوژیک در این زمینه نیز نقش مهم دارد و باید به آن توجه کافی مبذول شود. □

فروپاشی شوروی...

است. مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نمی تواند باشد جز دیکتاتوری پرولتاریا (انتقاد از برنامه گوتا آوریل تا مه ۱۸۷۵).

و یا، “کسی که فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چهارچوب تفکر بورژوائی و سیاست بورژوائی خارج نشده باشد. محدود ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزه طبقات - به معنای آنست که از سرو ته آن زده شود، مورد تحریف قرارگیرد و به آنجا رسانده شود که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد. مارکسیست فقط آنکسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. وجه تمایز کاملاً عمیق بین یک خرده بورژوازی عادی (و همچنین بورژوازی بزرگ) با یک مارکسیست در همین نکته است. با این سنگ محک است که باید چگونگی درک واقعی و قبول مارکسیسم را آزمود. (لنین “دولت و انقلاب” اوت - سپتامبر ۱۹۱۷). خروشچف با طرح این مساله در اساس مارکسیسم - لنینیسم تحریف کرد و دست خود را برای آزادی دشمنان مارکسیسم باز نمود، با این کار دولت رویزیونیستی دست مدیران و قشر ممتاز پدید آمده در شوروی را در غارت طبقه کارگر باز گذارد و از سرکوب آنان و مبارزه با بروکراسی چشم پوشید. برای رویزیونیستها دیگر هیچ دشمن طبقاتی که لزوم سرکوبش احساس شود وجود نداشت. این امر یک خطای معرفتی نبود، ناشی از درک نادرست از آموزش مساله دولت نبود، ناشی از این بود که خروشچف می خواست تئوریهای خود را با شرایط جدیدی که در شوروی پدید آمده بود تطبیق دهد، خروشچف در مقابل بروکراسی که شامل مدیران کارخانجات و کادرهای بالا و فاسد حزبی بود لنگ می انداخت. دیکتاتوری پرولتاریا چون شمشیر دموکلس مانع رشد این بروکراسی می شد حال آنکه تئوری دولت عموم خلق که فاقد مضمون طبقاتی بود راه را بر هر رشد طبقات غیر پرولتری باز می گشود. مافیای دوران برژنف، رفرهای کوسیگین، صعود گورباچف و یلتسین ادامه بروز رویزیونیسم در شوروی بود و یک شبه پدید نیامد.

کسی که این را نفهمد مارکسیست نیست و از تجربه شکست سوسیالیسم و تشدید مبارزه طبقاتی در شوروی برای استقرار سوسیالیسم در ایران هیچ چیز نیاموخته است. □

"توفان" وپیش نویس طرح برنامه و اساسنامه اتحاد فدائیان کمونیست (۷)

برنامه چه مضمونی را می خواهند تبلیغ کنند و به مردم برای آینده بهتر توصیه نمایند. روشن است که اگر سازمانی خود در سر درگمی بسر برد و نداند که بطور روشن چه می خواهد هرگز نیز موفق نخواهد شد رهبری مبارزه مردم را به دست بگیرد و آن‌ها را به سوی هدفی ادامه در صفحه ۱۰

مرحله انقلاب ایران

برنامه اتحاد فدائیان کمونیست در ضمن به تعیین نوع حکومت آینده ایران و مرحله انقلاب ایران پرداخته و خصلت جامعه ایران را مورد بررسی قرار داده است لیکن این یادداشتها پر از تناقض است بطوری که خواننده پس از مطالعه آن هنوز نمی فهمد که نگارندگان

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی، یک بازنگری مجدد (۷)

دولتی را برسمیت شناخته و تصویب کرده است، اینکه...

همه بوقهای تبلیغاتی بورژوازی صبح و ظهر و شب، پیش و پس از غذا باین کار مشغولند و ایدئولوژی خود را در مغز مردم جا می دهند و برای خود افکار عمومی می سازند. آزادی بیان آنها در خدمت پخش دروغ و اکاذیب و فریب مردم است، بدون آنکه کسی به این تزویر بورژوازی ظنین شود.

نخست باید تعریف دولت را از درک متعارف و عامیانه عمومی جدا نمود. در میان مردم درک رایج از دولت این است که دولت شامل دولتمردان و یا کابینه است. آنها از رجال و مردان سیاسی صحبت می کنند. وقتی مثلاً از "دولت" مصدق نام می برند و آنرا در مقابل ادامه در صفحه ۵

دولت غیر طبقاتی یا دولت تمام خلق

برای اینکه بفهمیم رویزونیستها چه خیانت بزرگی مرتکب شده و چه تحریف عظیمی در مارکسیسم-لنینیسم کرده اند لازم است که درگام نخست پاره ای مفاهیم را بدقت توضیح داده و تفسیر کنیم تا عمق اهمیت برخورد به آموزش دولت برای همگان روشن گردد.

درک رایج و غیر علمی از دولت:

هر روز گوش مردم با این واژه آشناست که در رادیو، مطبوعات و یا رسانه های جمعی مرتب تکرار می گردد، اینکه دولتی سقوط کرده است، اینکه دولت جدیدی بر سرکار آمده است، اینکه دولتی استعفاء داده است، اینکه دولتی استیضاح شده است، اینکه دولتی بودجه اش را تعیین کرده است، اینکه پارلمان بودجه

در اعتراض به حکم اعدام

چهار تن از مخالفین در

ایران - اسکاندیناوی

خبر صدور حکم اعدام چهار تن از مخالفین رژیم که روز یکشنبه ۲۱ شهریورماه در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر گردید، موجی از اعتراضات افشاگرانه و ضد رژیم را در خارج از کشور موجب گشت. در ادامه در صفحه ۷

قابل توجه خوانندگان گرامی

به اطلاع خوانندگان گرامی می رسانیم که نشانی بستی و حساب بانکی توفان تغییر کرده است. نشانی و شماره حساب جدید را در کادر زیرین ملاحظه می فرمایید.



منش حزبی و انفرادمنشی

روشنفکری

یکی از ویژه گی های شرایط دردناک کنونی و بیماری خطرناکی که گریبان گیر بسیاری از سازمان ها و عناصر چپ و مدعی مارکسیسم گردیده است، همانا لیبرالیسم روشنفکری و روحیه نهیلیستی است. منش حزبی، سائترالیسم دموکراتیک و کلاً سازمان و حزبیت در مخیله این افراد و گروه ها واژه های کهنه شده ای یش نیستند و این تنها "من" فرد فاقد مرکزیت است که آزاد از همه قید و بندهای دست و پا گیر می تواند به آنچه که دست نیافتنی است، دست یازد و با انفرادمنشی روشنفکری بر بحران کنونی غلبه نماید.

شک نیست که امروزه مارکسیسم از همه سو و به طور همه جانبه مورد یورش قرار گرفته است و موردی نیست که بورژوازی جهانی بدان هجوم نیاورده باشد. از این رو ما در اینجا به دنبال پاسخگویی به همه مسائل ریز و درشتی که آفریده سرمایه داری و ارتجاع جهانی است و در راستای منافع طبقات استثمارگر طرح گردیده اند، نمی باشیم. آنچه که قصد پرداختن به آن را داریم منش حزبی و حزبیت است که این روزها در شرایط ضعف جنبش کمونیستی از سوی انبوهی از جریانات و عناصر مدعی مارکسیسم مورد ملامت و ادامه در صفحه ۹

به صفحه آزمایشی «توفان» در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید. <http://www.toufan.coolworld.de>

سخنی با خوانندگان
«سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران